



Basics of the right to education and training of women in Islam

Mohammad Ali Heydari

Abstract

The set of privileges and human demands in the Islamic legal system, in the field of individual and social life, is based and relies on a series of natural and natural principles; As half of the society, women have social, political, and cultural rights and demands, and especially the right to education. The right to education and training of women, like men, has its roots and foundation in their God-given nature; That is, the talent and ability to learn science and knowledge is a precious and honorable gift that God has given only to man, regardless of his gender. His essence reaches actuality and objectivity. In Islam, not only there are no prohibitions and restrictions for the education of women, but, on the contrary, it has always and continuously called men and women to think and think and, in their public and special addresses, the women community to learn science and knowledge in all times and The fields of life have encouraged and encouraged, which leads to the fulfillment of needs and the evolution of the human being's personality in the path of merciful servitude. As a result, the right to education and training of women is not only not denied or suspended, but it is necessary and obligatory that the fields of its learning are prepared and provided for those who seek it and those who learn it.

Keywords: basics, rights, education, women, Islam.



مبانی حق بر تحصیل و آموزش زنان در اسلام

محمدعلی حیدری*

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۱۱/۲۰

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۱۲/۱۲

چکیده

مجموعه امتیازات و مطالبات انسانی در نظام حقوقی اسلام، در عرصه زندگی فردی و اجتماعی، مبتنی و متکی بر سلسله مبادی و مبانی طبیعی و فطری است؛ زنان به عنوان نیمی از پیکره جامعه، دارای حقوق و مطالبات اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و مشخصاً حق تحصیل و آموزش هستند. حق تحصیل و آموزش زنان، مانند مردان، پیش از همه ریشه و پایه در طبیعت و فطرت خدادادی آنان دارد؛ یعنی استعداد و قابلیت یادگیری علم و دانش، هدیه گرانسنگ و پرافتخاری است که خداوند تنها به انسان، بدون توجه به جنسیت آن عطا نموده است که از رهگذر این استعداد و ظرفیت یادگیری است که جوهره خرد و عقلانیت او شکوفا می شود و شرافت و کرامت ذاتی او به فعلیت و عینیت می رسد. در اسلام، نه تنها ممنوعیت و محدودیتی برای آموزش زنان وجود ندارد، بلکه، برعکس، همواره و پیوسته زن و مرد را به تفکر و اندیشیدن فراخوانده و، در خطابات عام و خاص خود، جامعه زنان را به فراگیری علم و دانش در تمامی زمان ها و زمینه های زندگی تشویق و ترغیب کرده است که منجر به رفع نیازمندی ها و تکامل شخصیت وجودی انسان در مسیر عبودیت رحمانی می شود. در نتیجه، حق تحصیل و آموزش زنان نه تنها که سلب یا تعلیق نمی شود، بلکه لازم و واجب است که زمینه های فراگیری آن در هر شرایطی برای جویندگان و فراگیران آن تمهید و مهیا شود.

واژگان کلیدی: مبانی، حق، آموزش، زنان، اسلام.

* پژوهشگر و کدر علمی پوهنتون خاتم النبیین (ص) شعبه غزنی.

بدون توجه به جنسیت انسان، تحصیل و آموزش از حقوق اساسی و بنیادین آن به شمار می‌رود؛ چراکه استعداد، قابلیت و توانایی یادگیری علم و دانش به صورت طبیعی در نهاد و خمیره وجودی زن و مرد نهاده شده است. تحصیل و آموزش، از زمینه‌های زیربنایی تقویت آگاهی افراد و از منابع حیاتی و انسانی توسعه است که باعث می‌شود افق‌ها و چشم‌اندازهای جدید و نوینی فراروی انسان قرار گیرد. در عین اینکه از نظر فردی هدف آموزش و پرورش عبارت است از شکوفایی شخصیت انسانی و تقرّب الهی، از نظر جمعی عبارت است از توسعه، تفاهم، وحدت، مدارا، صلح و دوستی میان افراد، ملیت‌ها و ملت‌ها. امروزه، ضرورت و اهمیت آموزش زنان، به خوبی روشن شده است؛ چراکه نقش و تأثیرگذاری «زن» در نقش مادر، در عرصه و ساحت آموزش و پرورش، بسیار وسیع‌تر و گسترده‌تر از «مرد» در نقش پدر است. با آموزش «مرد» به عنوان پدر، صرفاً یک فرد تحصیل کرده خواهیم داشت؛ اما با آموزش «زن» به عنوان مادر، خانواده، جامعه و در نهایت کشور تحصیل کرده خواهیم داشت. با توجه به این واقعیت، سؤال‌هایی که مطرح می‌شود این است که اسلام برای آموزش زنان، چه موقف و موضعی دارد. آیا تحصیل و آموزش زنان در اسلام ممنوعیت یا محدودیت زمانی و مکانی است؟ مبانی و مستندات حق آموزش زنان در اسلام چیست؟ این پژوهش در پی آن است که با استفاده از منابع اسلامی و به شیوه توصیفی-تحلیلی به پرسش‌های مزبور پاسخ دهد.

مبانی عبارت است از سلسله اصول و بنیادهای نظری که مشروعیت، حقانیت و الزام‌آوری مطالبات حقوقی انسان در عرصه زندگی اجتماعی و سیاسی را تبیین و توجیه می‌سازد. البته ممکن است مبانی، نسبت به موضوع هر بحثی دارای سلسله مراتب قریب و بعید باشند. در پژوهش حاضر، آنچه به عنوان مبانی بعید حق تحصیل و آموزش زنان تعقیب و پیگیری می‌شود، مقوله کرامت ذاتی، عقلانیت و خردمندی زن است و به دنبال آن دلایل و مستندات دینی حق آموزش مطرح می‌شوند.

حق، به مفهوم ادعا، متقابل و متلازم با تکلیف است؛ به این معنا که حق، رابطه‌ای دوجانبه میان دو شخص یا شخص و دولت است که، مانند رابطه حقوقی شخص طلبکار و بدهکار یا داین و مدیون، یکی محق و دیگری مکلف به ادای حق است. در این رابطه، داین و طلبکار حق دارد طلب خود را ادعا کند و شخص بدهکار یا مدیون مکلف به قبول آن است.



آموزش و فعالیت‌های آموزشی، به مجموعه‌ای از تدابیر و تلاش‌های نظام‌دار و هدفمندی اطلاق می‌شود که برای کمک به ایجاد تغییرات مطلوب در رفتار یادگیرندگان انجام می‌گیرد تا بتوانند آنان را در سازگاری با محیط زندگی، اعم از طبیعی، اجتماعی، سیاسی و... یاری رسانند؛ به این معنا که بتوانند متناسب با شرایط زندگی، تغییرات مناسبی را در محیط زندگی خود به وجود آورند.

در نتیجه، در این پژوهش منظور از حق تحصیل و آموزش عبارت است از حق دسترسی زنان به تعلیم و تربیت عصری و رسمی، در مدارس عمومی و کلیه مراکز تحصیلات عالی کشور. بنابراین، تعلیم و تربیت زنان به‌طور غیررسمی و خصوصی، از دایره این پژوهش خارج است.

اسلام، به‌عنوان مکتب تکامل‌آفرین و انسان‌ساز، در برنامه تعلیمی-تربیتی خود علم آموزی، رشد عقلانی و دستیابی انسان به مقام عبودیت الهی را طراحی نموده است؛ بنابراین، تحصیل علم و دانش را بر مرد و زن مسلمان لازم و واجب دانسته. مراد از اسلام در این پژوهش، صرفاً بررسی دلایل و مستندات قرآنی و روایی است.

الف) مبانی حق آموزش

مشروعیت حق بر آموزش زنان، ناشی از عوامل و دلایل عقلی و منطقی است که باید از منظر اسلامی بحث شود.

۱. کرامت انسانی

در ادبیات حقوق بشر، از کرامت انسان (Human Dignity) با دو عنوان سخن به میان می‌آید؛ یکی، کرامت انسانی به‌مثابه حق بشری است و دوم، کرامت انسانی به‌مثابه مبنای کلی برای سایر حقوق. هرگاه کرامت به‌عنوان حق بشری در نظر گرفته شود، مفهوم این است که این حق در هیچ شرایطی قابل الغا، تعلیق و سلب نیست و درجه اهمیت آن به‌گونه‌ای است که حتی بالاتر از حق حیات قرار می‌گیرد؛ چراکه حق حیات، مثل آدم‌کشی در مقام دفاع مشروع و جنگ موجه، استثنایدار است، اما شکنجه که اهانت به کرامت انسان است، نه در زمان صلح و نه در خلال جنگ، مشروع تلقی نمی‌شود. در متون دینی و آموزه‌های اسلامی، کرامت و منزلت انسان از چنان اهمیتی برخوردار است که هر انسانی نه‌تنها مکلف است کرامت دیگران را پاس بدارد، بلکه وظیفه دارد که از کرامت خویش نیز پاسداری و مراقبت نماید (قربان‌نیا، ۱۳۸۹: ۶۳-۶۴).

کرامت، به‌عنوان مبنا و معیار حقوق، مستلزم این است که وضع، اجرا و اعمال قوانین حقوقی بر مدار و محور کرامت انسانی تنظیم شود و تمام انسان‌ها در بهره‌مندی از حقوق عمومی و



اساسی‌شان، فارغ از هرگونه تبعیض و تمایز جنسیتی، نژادی و امثال این‌ها، با معیار شرافت و کرامت انسانی سنجیده شود.

۲. کرامت انسانی در اسلام

شماری از متفکران مسلمان بر این باورند که منابع نوین حقوق بشر از منابع اصیل و ارزشمند دینی و فلسفی سرچشمه گرفته و مهم‌ترین اصل مبنایی «قصر باشکوه حقوق بشر»، کرامت انسانی‌ای است که از تعالیم دینی و الهی برخاسته. به دنبال آن، وحدت نوع بشریت، به عنوان لازمه لاینفک و جدایی‌ناپذیر کرامت، نیز از مفاهیم اساسی اسلام است؛ زیرا قرآن کریم اختلاف زبان، رنگ و نژاد را از نشانه‌های خداوند می‌خواند و تفاوت‌های ظاهری را دلیل برتری یکی بر دیگری نمی‌داند (مظفری، محمدحسین، ۱۳۷۹: ۲۲)؛ آنجا که می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ؛ ای مردم ما شما را از مرد و زن آفریدیم و شما را ملت ملت و قبیله قبیله گردانیدیم تا با یکدیگر شناسایی متقابل حاصل کنید؛ در حقیقت ارجمندترین شما نزد خدا پرهیزگارترین شماست، بی تردید خداوند، دانای آگاه است.» (حجرات/۱۳)

۱-۲. کرامت ذاتی

دو نوع کرامت در قرآن کریم برای انسان بیان شده است؛ یکی، کرامت ذاتی و دیگری، کرامت اکتسابی. کرامت ذاتی انسان به معنای آن است که خصوصیتی در تمامی انسان‌ها، به صورت برابر، وجود دارد که او را از سایر حیوانات متمایز می‌سازد و همین ویژگی عامل شرافت تکوینی و کرامت ذاتی او است. کرامت ذاتی یا شرافت تکوینی، مستلزم قبول این مطلب است که هر انسانی، شایسته کرامت است و در این امر، خصوصیات دیگری از قبیل نژاد، رنگ، جنسیت، دین و دیگر صفات عارضی دخالت ندارد.

به نظر می‌رسد این نوع کرامت، که مشروط به ایمان و عقیده راستین و عمل صالح نمی‌باشد، به شیواترین بیان در آیه شریفه سوره اسرا مورد تأکید قرار گرفته است: «وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَحَمَلْنَاهُمْ فِي الْبُرِّ وَالْبَحْرِ وَرَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا؛ و به راستی ما فرزندان آدم را گرامی داشتیم و آنان را در خشکی و دریا [بر مرکب‌ها] برنشانیدیم و از چیزهای پاکیزه به ایشان روزی دادیم و آن‌ها را بر بسیاری از آفریده‌های خود برتری آشکار دادیم.» (اسرا/۷۰)

علامه طباطبایی در تفسیر آیه شریفه فوق می‌گوید: «آیه مورد بحث، در مقام امتنان و منت‌نهادن، همراه با عتاب و سرزنش نسبت به نافرمانی بشر از خداوند است که این ویژگی



ایجاب می‌کند که مقصود از آیه شریفه اعم از موحدان، مشرکان و کافران باشد؛ چه اگر مقصود، تنها انسان‌های خوب و مطیع بود، معنای امتنان و عتاب درست در نمی‌آید.» (طباطبایی، ۱۴۱۷ ه.ق: ج ۱۳، ۱۵۵) بنابراین، بر اساس رهنمود مرحوم علامه، کرامت ذاتی، کرامت تکوینی و عینی است که در قالب عطیه الهی شامل حال همه افراد بشر گشته و بشر با این شرافت اعطایی الهی مستحق رفتار برابر و حقوق عادلانه گردیده است.

سید قطب واژه «کرامت» در «لَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ» را کرامت ذاتی معنا می‌کند و انسان را به دلیل ساختار آفرینش و برتری‌هایی که خداوند در نهادش قرار داده است، دارای این نوع کرامت می‌داند (سید قطب، ۱۴۱۲ ه.ق: ج ۱۷، ۲۲۴۱).

یکی دیگر از مفسرین، بنام ابن عاشور، مراد از بنی آدم را نوع بشر می‌داند، ویژگی‌های ذکرشده در آیه را برای همه انسان‌ها یکسان می‌شمارد و به نوعی منت‌گذاری بر مشرکان می‌داند (ابن عاشور، ۱۳۸۴ ه.ق: ج ۱۴، ۱۳۱).

علامه محمدحسین فضل‌الله، تکریم بنی آدم را تکریم نوع انسان می‌داند و آن را مخصوص مؤمنان نمی‌شمارد (فضل‌الله، ۱۴۱۹ ه.ق: ج ۲، ۱۷۸).

محمدجواد مغنیه ذیل آیه شریفه «وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ» می‌گوید: «کرامت انسان، کرامت ذاتی است که از آغاز آفرینش با او همراه است و برای او حقوق و آثاری را پدید می‌آورد که در برخورداری از این کرامت، تفاوتی در جنسیت و رنگ و دین وجود ندارد.» (مغنیه، [بی تا]: ۲۱۴)

۲-۲. کرامت اکتسابی

علاوه بر کرامت ذاتی و تکوینی، کرامت اکتسابی یا ارزشی نیز در آموزه‌های دینی و بیانات قرآنی مد نظر قرار داده شده است. کرامت ذاتی، که در حقیقت نوع انسانی را از سایر موجودات عالم هستی ممتاز و شرافت‌مند می‌سازد، کرامت حداقلی، دنیایی، بسیط و مربوط به حوزه زندگی این جهانی و مبنای حقوق عمومی و طبیعی است؛ اما کرامت اکتسابی، برتری انسان‌ها را نسبت به یکدیگر از رهگذر انجام اعمال اختیاری جهت کسب درجات و کمالات معنوی بیان می‌دارد. در نتیجه، کرامت اکتسابی، کرامت حداکثری، اخروی، دارای حقیقت تدریجی، مبنای استحقاق ثواب و عقاب اخروی و فلسفه آفرینش انسان است و کرامت اکتسابی، فرصتی است برای به‌کارگیری استعدادهای اعطایی الهی در راه بندگی و رسیدن به مرزهای خداگونگی (یدالله‌پور، پیشین: ۱۱۶-۱۱۷). به دیگر سخن، کرامت اکتسابی و تدریجی مستلزم بهره‌گیری از ایمان و عمل صالح مد نظر قرآن جهت حرکت به سمت غایت خلقت و فلسفه آفرینش است (همان).

۳. عقلانیت و خردمندی





یادآور شدیم که بر اساس رهنمود آیه شریفه «وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ»، تمام افراد از عطیه شرافت تکوینی و کرامت ذاتی برخوردار شده‌اند. اکنون سخن این است که منشأ و سبب کرامت و ارجمندی انسان در چیست. آیه شریفه مزبور، به صورت واضح و آشکار به این حقیقت پرداخته؛ هرچند که در ادامه آیه به صورت اجمال به آن اشاره شده است، در عین حال مفسرین، علت و منشأ اصلی این نوع کرامت را جستجو می‌کنند. در مجموع، منشأهای متعددی مانند عقلانیت و خردمندی انسان، اراده و اختیار، تسخیر جهان، خلافت الهی، امانت‌داری الهی، مسجود فرشتگان بودن، داشتن فطرت الهی و بهره‌مندی انسان از علم الهی در مورد راز کرامت و منشأ ارجمندی انسان بیان شده‌اند (یدالله‌پور، ۱۳۹۱: ۷۵-۱۰۷).

به باور برخی از مفسران و اندیشمندان، مبدأ و منشأ کرامت ذاتی و تکوینی انسان، عقلانیت و خردمندی است؛ زیرا در ادامه آیه شریفه «وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ»، سخن از تسلط و چیرگی انسان بر امکانات موجود در همه جهان (دریا و خشکی) است. بدون تردید، منشأ این توانایی و استیلا همان عقل و اندیشه آدمی است و انسان به پشتوانه همین نیرو و توانایی است که بر مواهب طبیعی سلطه می‌یابد و انواع امکانات، از جمله غذاهای متنوع و پاک، را برای خود فراهم می‌کند (وَرَزَقْنَاهُمْ مِّنَ الطَّيِّبَاتِ)؛ در نتیجه، بر سایر مخلوقات الهی برتری می‌یابد.

ثعالبی می‌گوید: «آدمی به برترین چیزی که مورد تکریم قرار گرفت، عقل است که بدان معرفت خداوند سبحان را به دست می‌آورد و کلام الهی را درک می‌کند و از نعمت‌هایش بهره‌مند می‌شود.» (ثعالبی، ۱۴۱۸ ه.ق: ج ۳، ۴۸۷)

زحیلی در این زمینه می‌گوید: «انسان به پشتوانه این توانایی (عقل) است که بر مواهب طبیعی سلطه می‌یابد و حقایق اشیا را درک می‌کند.» (زحیلی، ۱۴۲۲ ه.ق: ج ۳، ۱۳۷۲)

علامه طباطبایی، مفسر شهیر شیعه، نیز راز شرافت تکوینی و کرامت ذاتی آدمی را به عقل و اندیشه او می‌داند که به هیچ موجود دیگری داده نشده است (طباطبایی، پیشین: ج ۱۳، ۷۴).

در حقیقت، عقل و خرد انسانی، بازتابی از عنایت خاص خداوند به انسان و دمیدن از روح خویشتن در او است. آدمی از رهگذر این لطف و ویژه‌ای الهی است که خلیفه خدا در زمین و امانت‌دار بزرگی می‌شود که آسمان‌ها، زمین و کوه‌ها با همه گستردگی، بزرگی و استواری از به‌دوش کشیدن آن امانت بزرگ سر باز می‌زند؛ «إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْجِبَالِ فَأَبَيْنَ أَنْ يَحْمِلْنَهَا وَأَشْفَقْنَ مِنْهَا وَحَمَلَهَا الْإِنْسَانُ» (احزاب/ ۷۲)

به‌طور کلی آنان که راز و رمز کرامت انسان را به عقل و خرد آدمی می‌دانند، معتقدند لازمه بهره‌مندی انسان از جهان هستی، تسلط بر آن و حتی به کار گرفتن دین در زندگی، حفظ کرامت

دیگران و برقراری رابطه درست با خداوند، همه از نتایج و کارکردهای عقل و خرد انسانی هستند (یدالله‌پور، پیشین: ۷۴).

بدون تردید، عقل و خرد، به‌عنوان کلاه زرین و تاج پر افتخار، هدیه‌ای نیست که فقط به انسان مذکر عطا شده باشد؛ زنان نیز در این هدیه فاخر، شکوهمند و با عظمت شریک هستند. در نتیجه، باید در شکوفاسازی و پرورش این جوهر ارزشمند به زنان فرصت برابری با مردان داده شود.

ب) ارزش‌گذاری اسلام برای آموزش زنان

باید برای تعیین وزن و ارزشی که اسلام برای پیشرفت علمی و آموزش زنان، در مقایسه با مردان، قائل شده است به بررسی آیات و روایات این زمینه پرداخت. به‌طور کلی دو دسته از گزاره‌های دینی در این باره وجود دارند:

۱. گزاره‌های عام

گزاره‌های عام، گزاره‌ها و بیانات کلی قرآنی و روایی هستند که مردان و زنان را به‌طور مشترک دربر می‌گیرند و همه آن‌ها را به‌صورت مساوی به تحصیل و فراگیری علم و دانش، ترغیب و تشویق می‌کنند یا در مورد اینکه چرا در پی تحصیل، کسب دانایی و آگاهی نیستند، نكوهش و عتاب می‌کنند.

۱-۱. آیات

۱. «قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ؛ ای پیامبر! بگو آیا آن‌هایی که می‌دانند با آن‌هایی که نمی‌دانند، یکسان هستند.» (زمر/۹)

۲. «وَتِلْكَ الْأَمْثَالُ نَضْرِبُهَا لِلنَّاسِ وَمَا يَعْقِلُهَا إِلَّا الْعَالَمُونَ؛ این مثل‌ها را برای مردم می‌زنیم؛ اما کسی جز دانایان، آن‌ها را درک نمی‌کنند.» (عنکبوت/۴۳)

۳. «وَمَا كَانَ الْمُؤْمِنُونَ لِيَنفِرُوا كَافَّةً فَلَوْلَا نَفَرَ مِن كُلِّ فِرْقَةٍ مِّنْهُمْ طَائِفَةٌ لِّيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَ لِيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ؛ مؤمنان را نباید که همگی کوچ کنند، پس چرا از بین هر گروهی، جمعی کوچ نمی‌کنند تا در دین، آگاهی و دانش کسب کنند و هنگامی که نزد قوم خود باز می‌گردند، آنان را بیم دهند.» (توبه/۱۲۲)

۴. «إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ؛ از میان بندگان خدا، تنها دانایان و دانشمندان از او می‌هراسند.» (فاطر/۲۸)

۲-۱. روایات



«أَطْلُبُوا الْعِلْمَ وَ لَوْ بِالصَّيْنِ؛ علم را بجوید اگرچه در چین [کنایه از دورترین نقطه دنیا] باشد.»
(حر عاملی، ۱۴۱۳ ه.ق: ج ۱۸، ۱۴)

«طَلَبَ الْعِلْمِ فَرِيضَةٌ عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ؛ کسب علم و دانش بر هر مسلمانی واجب است.» (همان)
قابل ذکر است که تعبیر حدیث اخیر در بیشتر نقل‌ها به صورت «كُلُّ مُسْلِمٍ» ثبت شده که با آنکه به صیغه مذکر است، از نظر قواعد زبان عربی به مردان اختصاص نداشته و زنان را نیز دربر می‌گیرد؛ اما در برخی از نقل‌های دارای اعتبار کمتر به صورت «كُلُّ مُسْلِمٍ وَ مُسْلِمَةٍ» به معنای هر مرد و هر زن مسلمان، ثبت شده است. (الاحسائی، ۱۴۰۳ ه.ق: ج ۴، ۷۰) که بنابر نقل مزبور، حدیث از زنان، آشکارا یاد کرده و به این لحاظ در ردیف گزاره‌های خاص قرار می‌گیرد.

«الْحِكْمَةُ ضَالَّةُ الْمُؤْمِنِ فَحَيْثُ وَجَدَهَا فَهُوَ أَحَقُّ بِهَا؛ دانش، گمشده مؤمن است؛ در هر جا آن را بیابد، فرا می‌گیرد.» (مجلسی، ۱۴۰۳ ه.ق: ج ۲، ۹۹)

«لَوْ يَعْلَمُ النَّاسُ مَا فِي طَلَبِ الْعِلْمِ لَطَلَبُوهُ وَ لَوْ بَسَفَكَ الْمُهْجَ وَ خَوْضَ اللَّجَجِ؛ اگر مردم می‌دانستند که با تحصیل علم و دانش به چه سعادت‌هایی می‌رسند، به‌طور قطع به دنبال آن می‌رفتند؛ هرچند خون‌شان در این راه ریخته شود یا لازم باشد که به دریاها وارد شوند و اقیانوس‌ها را بپیمایند.» (همان: ج ۲، ۱۷۷)

ممکن است این شبهه به وجود آید که توصیه‌ها و سفارش‌های دینی در مورد آموزش و فراگیری علم، منحصر به مردان است؛ چراکه کلماتی که در آیات و روایات مزبور به کار رفته، به صورت مذکر دارند. در پاسخ به این شبهه می‌توان گفت هرگز از این گونه تعبیرات، اختصاص فهمیده نمی‌شود و کلمات مذکر، عنوان مشیر و صرفاً مثال هستند. به دیگر سخن، عبارت‌هایی که به صورت مذکر آمده، موضوعیت ندارند؛ بلکه طریقت دارند و می‌خواهند این حقیقت را برسانند که علم و دانش، حق مقام انسانی انسان است و مقام انسانی، مذکر و مؤنث ندارد. در اسلام، علم، نور است و جهل، ظلمت؛ علم، بینایی است و جهل، کوری (قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الْأَعْمَى وَالْبَصِيرُ أَمْ هَلْ تَسْتَوِي الظُّلُمَاتُ وَالنُّورُ؛ رعد/۱۶). آیا ممکن است بگوییم دستیابی به نور و بینایی، حق اختصاصی مردان است و زنان باید در تاریکی، کوری و نادانی باقی بمانند؟!

اصولاً در قرآن کریم، آموزش به مثابه فلسفه بعثت پیامبران الهی بیان شده است: «كَمَا أَرْسَلْنَا فِيكُمْ رَسُولًا مِّنْكُمْ يَتْلُو عَلَيْكُمْ آيَاتِنَا وَيُزَكِّيكُمْ وَيُعَلِّمُكُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَيُعَلِّمُكُم مَّا لَمْ تَكُونُوا تَعْلَمُونَ؛ همان گونه که رسولی از خودتان در میان شما فرستادیم تا آیات ما را بر شما بخواند و شما را پاک کند و به شما کتاب و حکمت بیاموزد و آنچه را که نمی‌دانستید به شما یاد دهد.» (بقره/۱۵۱) بنابراین، در فلسفه و غایت بعثت پیامبران، تکامل زنان و مردان، به عنوان انسان،



ملحوظ و مد نظر است. در نتیجه، اختصاص علم به مردان، از نظر عقل و نقل بی معنا و مردود است.

۲. گزاره‌های خاص

گزاره‌های خاص، دلایل و مستندات روایی هستند که پیشوایان دینی از پیامبر گرامی اسلام (ص) نقل کرده‌اند که حضرت از وجود زنان عالمه و دانشمند خبر داده یا بهترین خدمت و هدیه به زنان را تعلیم و آموزش آن‌ها قرار داده است که به چند مورد اشاره می‌شود:

«سُئِلَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ فِي الْمَرْأَةِ تَحِجُّ عَنِ الرَّجُلِ الصَّرُورَةَ فَقَالَ إِنْ كَانَتْ قَدْ حَجَّتْ وَكَانَتْ مُسْلِمَةً فَقِيهَةً قَرَبَ امْرَأَهُ أَفْقَهُ مِنْ رَجُلٍ؛ از امام صادق پرسیده شد که آیا زن می‌تواند به نیابت از مردی که حج به‌جا نیاورده، حج انجام دهد؟ حضرت در پاسخ فرمودند: اگر آن زن قبلاً حج به‌جا آورده باشد و مسلمان و آشنا به مسائل شرعی باشد، می‌تواند نایب شود؛ کم نیستند زنانی که نسبت به مسائل دینی آگاه‌تر و داناتر از مردان‌اند.» (حر عاملی، پیشین: ج ۸، ۱۲۴)

در ضمن روایتی که داستان خلقت آدم و حوا را شرح داده آمده است: «فَقَالَ يَا رَبِّ فَإِنِّي أَخْطُبُهَا إِلَيْكَ فَمَا رَضَاكَ لَذَلِكَ فَقَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ رَضَايَ أَنْ تُعَلِّمَهَا مَعَالِمَ دِينِي فَقَالَ ذَلِكَ لَكَ عَلَى يَا رَبِّ إِنْ شِئْتَ ذَلِكَ لِي؛ آدم عرضه داشت: پروردگارا! من حوا را از تو خواستگاری می‌کنم، پس برای این کار چه چیزی تو را خوشنود می‌کند [چه مهریه‌ای باید بپردازم]؟ خداوند فرمود: خوشنودی من در آن است که معارف دین مرا به او بیاموزی، پس آدم عرضه داشت: پروردگارا! این شرط را به گردن می‌گیرم [به آن وفا می‌کنم] اگر برایم چنین مقدر کرده باشی.» (همان: ج ۱۴، ۲)

برحسب روایتی که در منابع اهل سنت از پیامبر اکرم (ص) نقل شده است، آن حضرت در ستایش از زنان انصار فرموده است: «زنان انصار، زنان خوبی‌اند؛ حیا و خجالت مانع از آن نمی‌شود که درباره مسائل دینی پرسش کنند و به علم و آگاهی دست یابند.» (الهندی، ۱۴۰۹ ه.ق: ج ۹، ۶۳۷)

بر اساس یکی از روایات، زنی به حضور حضرت فاطمه زهرا (س) رسید و از ایشان مسئله شرعی پرسید. حضرت به او پاسخ داد اما زن گویا در درک مطلب کمی مشکل داشت؛ بنابراین، سؤال خود را دوباره تکرار کرد و حضرت پاسخ داد. آن زن همان پرسش را مجدداً مطرح کرد و این پرسش و پاسخ تا ده‌بار تکرار شد. زن که از این بابت شرمند شده بود، عرض کرد: «ای دختر رسول خدا بیش از این تو را به زحمت نمی‌اندازم.» فاطمه (س) فرمود: هرچه می‌خواهی بپرس. آیا کسی که اجبر شده تا بار سنگینی را در مقابل صد هزار دینار بالای بامی ببرد، از





سنگینی آن بار به زحمت می‌افتد؟» آن زن گفت: «خیر». حضرت فرمود: «اجر معنوی من در برابر هر مسئله‌ای بیشتر از گوهرهای گران‌بهایی است که بین زمین تا عرش خداوند را پر کرده باشد.» [سپس افزود]: «از پدرم شنیدم که می‌فرمود: عالمان پیروان ما، در روز رستاخیز محشور می‌شوند، درحالی‌که برحسب مقدار دانش آن‌ها و میزان کوششی که در راهنمایی بندگان خدا انجام داده‌اند، از خلعت‌های کرامت بر تن آن‌ها می‌کنند.» (نوری الطبرسی، ۱۴۰۸ ه.ق: ج ۱۷، ۳۱۸)

نکته اساسی در مورد این حدیث، این است که حضرت فاطمه زهرا (س)، به‌عنوان زن، سخن پیامبر گرامی اسلام (ص) درباره عالمان دین را بر خود تطبیق می‌کند که به روشنی دلالت بر ارزش‌گذاری یکسان میان زن و مرد در اسلام برای علم و عالم دارد.

۳. آموزش، فریضة مشترک زنان و مردان

در تاریخ آمده است که قبل از ظهور اسلام، برخی از جوامع متمدن آن روز، تحصیل علم و دانش را از حقوق و امتیازات بعضی از طبقات خاص می‌دانستند و برای طبقات دیگر، چنین حقی را قائل نبودند. (مطهری، ۱۳۹۱: ۱۶۳) درحالی‌که در اسلام، علم به‌عنوان یک حق، نه‌تنها از امتیازات کسی نیست بلکه بر اساس حدیث معروف نبوی «طَلَبَ الْعِلْمِ فَرِيضَةٌ عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ» و سایر احادیث، فراگیری و تحصیل علم به‌عنوان تکلیف و وظیفه‌ای بر همه فرض و واجب است. این در حالی است که همان‌گونه که نماز، روزه، زکات، حج، امر به معروف و نهی از منکر و... از فرایض دینی و اسلامی هستند و هیچ اختلافی در اصل فرض و واجب بودن آن‌ها نیست؛ در کتب حدیثی شیعه و سنی نیز باب مستقلى تحت‌عنوان «وجوب طلب العلم» آمده است.

۴. آموزش، فریضة بدون زمان و مکان

ممکن است فریضة و تکلیفی محدودیت زمان و وقت داشته باشد و نشود آن را در هر زمانی انجام داد؛ مثلاً وقت و زمان روزه‌های واجب، معین است، که ماه مبارک رمضان است، و حتی نماز نیز از لحاظ ساعات شبانه‌روزی، وقت معینی دارد که باید آن را در همان وقت خودش انجام دهیم. حج واجب است؛ اما در همه‌وقت نمی‌شود آن را به‌جا آورد و وقت و موسم معینی دارد که ماه ذی‌الحجه است. اما فریضة علم، دانش‌آموزی و دانشجویی در اسلام محدود به وقت، زمان، سن و سال معین و مشخصی نیست. اگر وقت روزه، ماه رمضان و وقت حج، ماه ذی‌الحجه و وقت نماز ظهر از ظهر تا نزدیک غروب است، وقت و زمان تحصیل علم و دانش بر اساس حدیث معروف نبوی «اَطْلُبُوا الْعِلْمَ مِنَ الْمَهْدِ إِلَى اللَّحْدِ»، از گهواره تا گور است؛ چنان‌که فردوسی

نیز به همین حقیقت اشاره کرده و می‌گوید: به گفتار پیغمبر راستگوی؛ ز گهواره تا گور دانش بجوی.

همچنین ممکن است تکلیف و فریضه‌ای دینی محدودیت جا و مکان داشته باشد و نشود آن را در همه‌جا انجام داد؛ مثلاً اعمال حج از لحاظ مکان، مقید و محدود است و مسلمانان باید اعمال حج را در مکه و در همین سرزمین، که توحید و اسلام از آنجا طلوع کرده و به سایر جهان رسیده و در اطراف خانه‌ای که به دست ابراهیم و فرزند پاک‌نهادش بنا شده، انجام دهند و نمی‌توانند با یکدیگر توافق کنند و نقطه دیگری را برای اعمال حج انتخاب کنند. اما در انجام فریضه علم، هیچ نقطه معینی در نظر گرفته نشده است. هر جا که علم و دانش هست، آنجا مکان تحصیل و به دست آوردن آن است؛ می‌خواهد مکه باشد یا مدینه، مصر باشد یا شام و عراق، ایران باشد یا دورترین نقطه جهان، می‌خواهد مشرق باشد یا مغرب. اصولاً سلسله‌روایاتی وجود دارند که مسافرت و مهاجرت به نقاط دور را برای تحصیل علم، فضیلت شمرده‌اند و حتی آیه شریفه «وَمَنْ يَخْرُجْ مِنْ بَيْتِهِ مُهَاجِرًا إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ ثُمَّ يُدْرِكُهُ الْمَوْتُ فَقَدْ وَقَعَ أَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ؛ هر کس [به قصد] مهاجرت در راه خدا و پیامبرش از خانه‌اش درآید سپس مرگش فرا رسد، پاداش او قطعاً بر خدا است» (نسا/۱۰۰) به مهاجرت و مسافرت برای طلب و تحصیل علم و دانش تفسیر گردیده است. در حدیث نیز آمده است: «الْحِكْمَةُ ضَالَةٌ الْمُؤْمِنِ، فَحَيْثُمَا وَجَدَ أَحَدُكُمْ ضَالَّتَهُ فَلْيَأْخُذْهَا» (مجلسی، پیشین: ج ۲، ۹۹) یعنی حکمت گمشده مؤمن است و در هر نقطه و جایی که آن را یافت، به دنبال کسب و تحصیل آن حرکت می‌کند. حکمت هم به معنای سخن و مطلبی محکم، متقن، درست و منطقی است. (مطهری، ۱۳۹۱: ۱۶۷-۱۶۹)

۵. قلمروی فریضه آموزش علم

بر اساس روایت مشهور نبوی «طَلَبَ الْعِلْمُ فَرِيضَةٌ عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ» و روایات هم‌معنای آن، دانش‌آموزی و فراگیری علم بر هر فرد مسلمانی فرض و واجب است. در گذر زمان با انشعابات علوم، این پرسش برای محققان و متفکران مسلمان مطرح گردیده است که اصولاً فراگیری و تحصیل کدام علم و چه دانشی وظیفه و فریضه مسلمان است. به عبارت دیگر، آیا صرفاً علوم دینی همان مراد شارع از وجوب تعلّم است یا تمام دانش‌های بشری؟

در پاسخ به این پرسش، دو دیدگاه به صورت کلی در میان اندیشمندان اسلامی ابراز گردیده است. دیدگاه نخست معتقد است روایاتی که مسلمانان را به فراگیری علم و دانش ترغیب کرده و آن را وظیفه و فریضه‌ای واجب قرار داده است، صرفاً در مورد علوم دینی است. دیدگاه دوم می‌گوید، توصیه و سفارش‌های دینی بر تحصیل و فراگیری کلیه علوم و دانش‌های مورد نیاز



(مجلسی، ۱۴۰۳ ه. ق. : ج ۱، ۱۸۰)، «طَلَبَ الْعِلْمِ فَرِيضَةٌ عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ» (همان)، اطلاق روایت «لَوْ كَانَ الْعِلْمُ مَعْلَقًا بِالثَّرْيَا لَنَالَهُ رَجَالٌ مِنْ فَارَسٍ» (حسینی موسوی، ۱۴۱۸ ه. ق. : ج ۱، ۵۱) و بیان الهی «إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ» (فاطر/۲۸) نیز گویای این حقیقت است و تربیت شاگردان حکیم و دانشمندی همچون جابر ابن حیان، استاد و پدر شیمی، در مکتب امام جعفر صادق (ع) گواه عملی بر این مدعا است. (النجفی، ۱۳۷۳: ۱۱-۱۲) اما باید گفت تحصیل و فراگیری علوم دینی، ارزش و برتری دارد؛ بنابراین، صاحب جواهر در این زمینه می‌گوید: «... لیکن در عین حال، عالی‌ترین و کامل‌ترین ارزش و ثواب و تأکید و اهتمام خداوند و بزرگان دین، در جهت فراگیری علوم شرعی و معارف الهی است.» (همان)

شهید مرتضی مطهری در این زمینه معتقد است که توصیه‌های دینی، ناظر به علوم دینی صرف نیست، بلکه کلیه علوم و دانش‌های مورد نیاز، در دایره تأکید و دقت دین قرار دارند؛ چراکه اگر چنین نباشد، معنای دعوت به علم، دعوت به آموختن خود دین است و این یعنی اینکه دین اسلام هیچ نسبت و رابطه‌ای با علم ندارد، درباره حقایق و شناختن امور عالم سخنی نگفته و تمامی سخن‌ها و سفارش‌هایش در مورد فراگرفتن خود دین است. درحالی‌که منطق اسلام به‌خوبی این حقیقت را نشان می‌دهد که کلیه دانش‌های مطلوب و نافع برای جامعه اسلامی، فریضه و وجیبه دینی هستند؛ نه فقط علوم دینی و شرعی و این احتمال که مطلوب، فقط علوم دینی است از طرز عملکرد مسلمین در قرن‌های اخیر پیدا شده که به‌تدریج دایره معلومات را کوچک و علوم را محدود کردند و گرنه این محدودیت‌ها از متون دینی به دست نمی‌آیند. آنجا که می‌فرماید: «حکمت، گمشده مؤمن است؛ پس آن را به چنگ آورید حتی اگر بخواهید آن را از دست مشرکان بگیرید» معنا ندارد که مراد خصوص علوم دینی باشد؛ زیرا مشرک، به علوم دینی کاری ندارد. آنجا که می‌فرماید: «أَطْلُبُوا الْعِلْمَ وَلَوْ بِالصَّيْنِ»، چین به‌عنوان دورترین نقطه، در زمان پیامبر اکرم (ص) و ائمه (ع) مرکز دینی نبوده و در این زمان هم نیست؛ بلکه احتمالاً به‌عنوان یکی از مراکز علوم و صنایع مطرح بوده است. (مطهری، ۱۳۷۵: ۱۷۴-۱۷۵)

شهید مطهری با مسلم دانستن اینکه دعوت اسلام به علم، دعوت به اصل و مطلق علوم نافع است، این پرسش را مطرح می‌سازد که علی‌رغم تأکیدها و سفارش‌های اسلام به فراگیری علم، چرا این آموزه، به‌عنوان وظیفه‌ای واجب، وارد کادر و چارچوب فقه نشد و به‌عنوان فریضه در ابواب فقه مطرح نگردید. ایشان در پاسخ می‌گوید: «ظاهراً به این علت بوده است که علم را در لسان شرع، منحصر به یادگیری مسائل شرعی دانستند [و] نه یک فریضه مستقل و گفتند که مقصود از فریضه علم، دانستن فرائض دینی است و دانستن آن هم به دو نحو ممکن است: یکی اجتهاد و دیگری تقلید. علم تقلیدی بسیار ساده است و نیازی به سواد هم ندارد؛ آن‌گاه گفتند



که معنای «طَلَبَ الْعِلْمَ فَرِيضَةً عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ»، یاد گرفتن و آموختن شیوه انجام فرایض، مناسب و اعمال دینی است. در نتیجه، تحصیل و آموزش علوم دیگر، لازم و واجب نیست. (مطهری، ۱۳۸۲: ۳۳۶-۳۳۵).

۲. دلیل نقلی

در منابع نقلی نیز بر وجوب آموزش اشاره شده است که باید تجزیه و تحلیل شوند. در این میان، آیات قرآن کریم حاکی از ترغیب و تشویق بر یادگیری علم و دانش هستند.

بدون تردید، دانش بشری، آن گونه که پوزیتیویسم باور دارد، صرفاً از طریق حس و تجربه به دست نمی آید؛ بلکه حس و تجربه یکی از ابزارهای دانش و معرفت است. در عین حال، قرآن کریم، در کنار آموزه های هدایت گرانه خود، مردم را به اهمیت تجربه و حس نیز آگاه ساخته و آن را نادیده نگرفته است. خداوند در آیات قرآنی سوگندهای خود را با اشیای محسوس، ملموس و طبیعی بیان می کند؛ برای مثال، از آسمان، زمین، ستاره، فجر و... سخن می گوید، از آفرینش و صورت گیری طفل در رحم مادر یاد می کند، آدمی را به دقت و اندیشیدن در خلقت، زندگی مورچه ها، زنبورهای عسل، چگونگی پرواز پرندگان، شکفتن دانه ها در زمین و رشد خوشه های گندم، خرما، انجیر و زیتون فرا می خواند تا مردم از کنار این پدیده ها به راحتی نگذرند.

با وجود این همه تنبّه و توجه دادن قرآن به آیات هستی، ممکن است بگوییم که ترغیب ها و توصیه های دین به علم، منحصر به آموزش و فراگیری علوم دینی نیست. اصولاً همین موضوعات قرآنی، بذریه اصلی شکوفایی بسیاری از دانش هایی بود که در روزگاران بعد در فرهنگ اسلامی پدید آمد و رواج یافت و دانشمندان مسلمان آن را با دید علمی و اسلامی بررسی می کردند. به طور مسلم، این دانش ها غیر از علوم فقهی، اخلاقی، تفسیری، حدیثی و ادبی بودند. (حکیمی، [بی تا])

در آیات قرآنی، پس از آنکه مقام علمی آدم (ع) روشن گشت، ملائکه الهی مأمور شدند که آدم (ع) را سجده کنند (مطهری، ۱۳۸۲: ج ۶، ۳۶۲-۳۶۳) و از آنجا که علم در ذات و ماهیت خویش دارای شرافت و قداست است، حضرت آدم (ع) نیز به دلیل دستیابی به این مقام ارجمند، محبوب خداوند و مسجود فرشتگان الهی واقع گردید؛ این امر نشان می دهد که مقام علمی آدم (ع) منحصر به علوم دینی نبوده است.

بنابراین در نظام معرفتی اسلام، همان گونه که ایمان و اعتقاد به مبدء هستی و آموزه های حیات آفرین او در تأمین سعادت حقیقی انسان و جامعه نقش اساسی دارد، علوم و دانش های «نافع» و مفید بشری نیز در دریافت حقیقت و تعالی زندگی مادی و معنوی نقش تکمیلی دارند.



بر این اساس است که ترغیب‌ها و تشویق‌های دینی نسبت به فراگیری و آموزش علوم، هیچ محدودیت زمانی، مکانی و موضوعی را نمی‌پذیرد و حتی شرایط و ویژگی‌های آموزگار را در تعلیم نادیده می‌گیرد و می‌فرماید: «الْحِكْمَةُ ضَالَّةُ الْمُؤْمِنِ فَخُذِ الْحِكْمَةَ وَكُلْ مِنْ أَهْلِ النَّفَاقِ؛ حکمت گمشده مؤمن است، آن را فرا بگیر حتی از اهل نفاق» (نهج البلاغه، حکمت ۸۰). علم در ذات خود، قدرت و توانایی است و بهترین ابزار و وسیله زندگی. اگر خداوند به شیر، دندان و چنگال‌های نیرومند و به پرندگان، پر و بال داده، تا در فضا پرواز کنند و اوج بگیرند، به انسان عقل و علم داده است تا همه مشکلات، ناهمواری‌ها و ناملايمات زندگی را از رهگذر عقل و علم حل کند. علم و دانش، در صحنه تنازع بقای انسان‌ها، در همه عصرها و نسل‌ها، بهترین سلاح و ابزار بوده است. روشن است که با علم و دانش می‌توان به زندگی، رونق و شادابی بخشید و با بیماری‌ها، انگل‌ها، میکروب‌ها، فقر و تنگدستی، ظلم و تعدی، جهالت و خشونت، افراط‌گرایی، فرقه‌گرایی، انحصارطلبی و... مبارزه کرد. علم، خوی توحش و بربریت را، که همان تعصب و خشونت باشد، از انسان سلب می‌کند و نرمی، عذوفت، نوع‌دوستی و دیگرپذیری را به آن باز می‌گرداند. علم، برای ساحت زندگی اجتماعی و سیاسی جامعه عزت، وحدت، استقلال، آزادی، دموکراسی، عظمت و اقتدار ملی را به وجود می‌آورد؛ مشروط بر آنکه زنان و مردان آن جامعه، بدون تبعیض، در کنار ایمان به مبدا هستی، خود را به حرارت و روشنایی علم و به ساحل نجات دانش برسانند.

نتیجه‌گیری

کرامت ذاتی، خردمندی و عقلانیت زن، به‌خصوص حق تحصیل و آموزش آنان، به‌عنوان ارزشمندترین شاخصه انسانی و مهم‌ترین شالوده حقوق و مطالبات فردی و اجتماعی در اسلام به حساب می‌آید. از منظر آموزه‌های دینی، آموزش به‌مثابه تکلیفی شرعی و فریضه‌ای الهی است که، برخلاف دیگر فرائض دینی، نه زمان مشخصی دارد، نه مکان معین، نه موضوع مشخص و نه فراگیرنده معین؛ زیرا به‌لحاظ زمانی، بر تمامی افراد توانا و دارای شرایط، واجب عینی یا کفایی است که در سراسر حیات خویش مشغول دانش‌جویی، دانش‌پژوهی و دستیابی به درک حقیقت هستی باشند. به‌لحاظ مکانی، بر هر فرد مسلمان لازم است که برای تحصیل و به دست آوردن دانش، که گمشده او است، به تمام جهان و دورترین نقطه آن، سفر کند و حتی خطرات آن را با جان و دل بپذیرد. به‌لحاظ موضوعی، فراگیری کلیه علوم و دانش‌هایی که از نظر فردی و شخصی، موجب تعمیق و تحکیم پایه‌های ایمان و از نظر جمعی، پاسخگوی کلیه نیازها و ضرورت‌های زندگی سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و نظامی جامعه اسلامی باشد، لازم است. به‌لحاظ فراگیرنده، بر همه زنان و مردان جامعه اسلامی لازم است که در مسیر کسب علم و دانش و پرورش



عقلانیت گام بردارند. به‌خوبی واضح گردید که در سراسر منابع دینی نه‌تنها هیچ‌گونه ممنوعیت و حتی محدودیت زمانی، مکانی و موضوعی برای تحصیل و آموزش زنان وجود ندارد، بلکه ترغیب و تشویق گسترده و حداکثری برای فراگیری آن وجود دارد.

منابع

قرآن.

نهج‌البلاغه.

ابن عاشور، محمد بن طاهر. التحرير و التنوير. قاهره: عيسى السببى المجلدى، ۱۳۸۴ ه. ق. .
الاحسايى، ابن ابى‌جمهور. غوالى اللثالى. تحقيق: الحاج آقا مجتبى العراقى. قم: مطبعة سيدالشهدا، ۱۴۰۳ ه. ق. .

ثعالبى، عبدالرحمن. جواهرالاحسان فى تفسيرالقرآن. بيروت: دار احياء التراث العربى، ۱۴۱۸ ه. ق. .

جعفرى، محمدتقى. حقوق جهانى بشر (مقايسه و تطبيق دو نظام اسلام و غرب). تهران: مؤسسه تدوين و نشر آثار علامه جعفرى، چاپ پنجم، ۱۳۹۰.

حر عاملى، شيخ محمد بن الحسن. وسائل الشيعه. بيروت: مؤسسه آل البيت لاحياء التراث. الطبعة الاولى. (۱۴۱۳ ه. ق)

حسينى موسوى، محمد بن أبى‌طالب. تسليۀ المُجالس و زينة المُجالس (مقتل الحسين - عليه السلام -). تحقيق/تصحیح: حسون، كريم فارس. قم: مؤسسه المعارف الإسلامیة، ۱۴۱۸ ه. ق. .

حكيمى، محمدرضا. دانش مسلمين. [بى‌جا]: دفتر نشر فرهنگ اسلامى، [بى‌نا].

زحيلى، وهبه. تفسير الوسيط. دمشق: دارالفكر، ۱۴۲۲ ه. ق. .

سيد قطب. فى ظلال القرآن. بيروت: دارالشروق، ۱۴۱۲ ه. ق. .

الشهيد الثانى، زين الدين بن على العاملى. منية المرید فى آداب المفید و المستفید. قم: مكتبة الاعلام الاسلامى، ۱۳۷۴.

طباطبائى، محمدحسين. الميزان فى تفسيرالقرآن. بيروت: مؤسسه الاعلمى للمطبوعات، ۱۴۱۷ ه. ق. .

فضل الله، سيد محمدحسين. دنيا المرأة. بيروت: دارالملاك، ۱۴۱۸ ه. ق. .

قربان‌نيا، ناصر. بازپژوهى حقوق زن. تهران: روز نو، چاپ اول، ۱۳۸۳.



مجلسی، محمدباقر. بحارالانوار. بیروت: مؤسسه الوفا، الطبعة الثانية، ۱۴۰۳ ه. ق .

مطهری، مرتضی. مقدمه‌ای بر جهان‌بینی اسلامی (انسان و ایمان). تهران: صدرا، ۱۳۷۵.

یادداشت‌های شهید مطهری. تهران: صدرا، ۱۳۸۲.

زن و مسائل قضایی و سیاسی (شهادت، قضاوت، افتا و سیاست). تهران:

صدرا، ۱۳۹۱.

مظفری، محمدحسین. «مفهوم کرامت انسان در اندیشه اسلامی». مجموعه مقالات کنفرانس کرامت انسان از دیدگاه اسلام و مسیحیت. قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، چاپ اول، ۱۳۸۹.

مغنیه، محمدجواد. تفسیرالمبین. قم: بنیاد بعثت، [بی تا].

النجفی، الشیخ محمدحسن. مجمع‌الرسایل. مشهد: مؤسسه حضرت صاحب‌الزمان، چاپ اول، ۱۳۷۳.

النوری الطبرسی، حسین. مستدرک‌الوسائل. بیروت: مؤسسه آل‌البیت لاحیاءالتراث، چاپ دوم، ۱۴۰۸ ه. ق .

الهندی، علی بن حسام‌الدین. کنزالعمال. بیروت: مؤسسه الرسالة، ۱۴۰۹ ه. ق .

یدالله‌پور، بهروز. کرامت انسان در قرآن. قم: ادیان، چاپ اول، ۱۳۹۱.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

